

Research Article

Authentication of a Narration Transmitted from Imam Reza (AS) Regarding the Transfiguration in the Interpretation of Verse 102 of Al-Baqarah

Maysam Kohn-Torabi

Abstract

Sheikh Saduq has narrated a narration from Ali ibn Muhammad ibn Jahm from Imam Reza (AS) that he mentioned in a narration the issue of the deceptive transfiguration of Harut and Marut and after mentioning that Harut and Marut were angels, he stated that people mistakenly believe that the transfigured being is the star Venus, but rather that it was transformed into an animal that is in the seas. The chain of this narration is extremely weak due to the presence of two unknown narrators and two weak narrators. In addition, an examination of other narrations narrated by Ali ibn Muhammad ibn Jahm shows that his narrations were extremely vulnerable to the introduction of Israeli material. He even cited some Israeli material in his debate with Imam Reza (AS) in connection with the prophets, which met with the Imam's (AS) reaction. Accepting the deceptive transformation of Harut and Marut is closely related to accepting the deception of angels who, according to the verses of the Quran and authentic narrations, are immune from error and disobedience. On the other hand, the transformation of that deceptive person into an animal that is absolutely not recognized by people is another reason for the textual weakness of the narration. The present study, with the aim of clarifying the material attributed to Imam Reza (AS), has examined the documentary and textual content of this narration.

Keywords: Imam Reza (AS), Ali ibn Muhammad ibn Jahm, Harut and Marut, Transformation, Israelitishism, Interpretive narrations

How to Cite: Maysam Kohn-Torabi M., Authentication of a Narration Transmitted from Imam Reza (AS) Regarding the Transfiguration in the Interpretation of Verse 102 of Al-Baqarah, Journal of Quranic Studies Quarterly, 2025;16(63): 23-39.

اعتبارسنجی روایتی منقول از امام رضا(ع) پیرامون مسخ در تفسیر آیه

۱۰۲ بقره

میثم کهن ترابی

چکیده

شیخ صدوق روایتی به نقل از علی بن محمد بن جهم از امام رضا(ع) نقل کرده است که ایشان در روایتی به موضوع مسخ فریبنده هاروت و ماروت اشاره کرده و پس از اشاره به فرشته بودن هاروت و ماروت ابراز داشته‌اند مردم اشتباه می‌کنند که آن موجود مسخ شده ستاره زهره است، بلکه او به صورت حیوانی مسخ شده است که در دریاهاست. سند این روایت به سبب وجود دونفر راوی مجهول و دو راوی ضعیف، از ضعف شدیدی برخوردار است. علاوه بر آن، بررسی روایات دیگر نقل شده توسط علی بن محمد بن جهم نشان می‌دهد که روایات او از منظر ورود مطالب اسرائیلی شدیداً آسیب‌پذیر بوده است. حتی وی در مناظره با امام رضا(ع) به برخی اسرائیلیات در ارتباط با پیامبران استناد کرده که با واکنش امام(ع) مواجه شده است. پذیرش مسخ فریبنده هاروت و ماروت رابطه تنگاتنگی با پذیرش فریفته‌شدن فرشتگانی دارد که بنابر آیات قرآن و روایات معتبر از خطا و نافرمانی مصون هستند. از طرفی دیگر مسخ آن شخص فریبنده در قالب حیوانی که مطلقاً توسط مردم شناخته‌شده نیست دلیل دیگری بر ضعف متنی روایت است. پژوهش حاضر به هدف تنقیح مطالب منسوب به امام رضا(ع) به بررسی سندی و متنی این روایت پرداخته است.

واژگان کلیدی: امام رضا(ع)، علی بن محمد بن جهم، هاروت و ماروت، مسخ، اسرائیلیات، روایات تفسیری

مقدمه و بیان مسئله

در میان روایات منقول از امام رضا (ع)، برخی روایات در مقام تفسیر آیات قرآن کریم هستند. به واقع اهل بیت (ع) که مصداق راسخان در علم به شمار می‌آیند (آل عمران / ۷)، رسالت تبیین آیات قرآن کریم و رفع ابهامات و شبهات را در این عرصه از پیامبر اکرم (ص) به ارث برده‌اند (نحل / ۴۴). یکی از روایاتی که از امام رضا (ع) در باب بیست و هفتم کتاب عیون اخبارالرضا نقل شده روایتی در تفسیر بخشی از آیه ۱۰۲ سوره بقره است:

«وَأَتَّبَعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرُّوا بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (بقره / ۱۰۲).

این آیه یکی از پربحث‌ترین آیات قرآن کریم در میان مفسرین است به گونه‌ای که علامه طباطبائی می‌گوید نظیر این همه اختلاف را در آیه‌ای دیگر از قرآن نمی‌بینیم. ایشان چهارده گروه از اختلافات را دسته‌بندی کرده و البته اختلافات را محدود به آن نمی‌داند و نهایتاً می‌نویسد اگر احتمال‌ها و اختلاف‌هایی را که ذکر کردیم در یکدیگر ضرب کنیم حاصل ضرب عددی سرسام‌آور می‌شود و آن یک میلیون و دویست و شصت هزار احتمال است (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۲۳۴/۱).

از جمله مباحثی که در این آیه مطرح شده پیرامون هاروت و ماروت است. برخی معتقدند آن دو انسانی فرشته‌نما بودند و گروهی معتقدند انسان‌هایی صالح و به همین جهت قرآن کریم واژه «ملک» را برای آنها به کار برده است (مدرسی، ۱۴۱۹: ۲۱۸/۱؛ رضا، ۱۴۱۴: ۳۴۴/۱). نظر مقابل آن است که همانگونه که ظاهر آیه دلالت می‌کند آن دو فرشته بودند و چونان بشری درآمده بودند تا به ابطال سحر در جامعه کمک کنند و این دیدگاه اکثریت مفسران است. در برخی روایات و تفاسیر نقل شده که زنی این دو را فریفت و مرتکب گناه شدند و خداوند به مجازات این رفتار، او را مسخ کرد و ستاره زهره، همان زن بدکاره مسخ شده است. در روایت مورد بحث در این پژوهش، امام رضا (ع) در پاسخ به مأمون به این دو مسئله پاسخ داده است. به جهت اینکه سند و محتوای روایت در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد، عیناً نقل و ترجمه آن نیز ارائه می‌شود:

«حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ تَمِيمٍ الْقُرَشِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ: سَمِعْتُ الْمَأْمُونَ يَسْأَلُ الرَّضَا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى عَ عَمَّا يَزْوِيهِ النَّاسُ مِنْ أَمْرِ الرَّهْرَةِ وَ أَنَّهَا كَانَتْ امْرَأَةً فَبَيْنَ يَهَا هَارُوتُ وَ مَارُوتُ وَ مَا يَزْوُونَهُ مِنْ أَمْرِ سُهَيْلٍ أَنَّهُ كَانَ عَشَاراً بِالْيَمَنِ فَقَالَ الرَّضَا ع كَذَّبُوا فِي قَوْلِهِمْ إِنَّهُمَا كَوْكَبَانِ وَ إِنَّمَا كَانَتَا دَابَّتَيْنِ مِنْ دَوَابِّ الْبَحْرِ فَعَلَطَ النَّاسُ وَ

ظَنُّوا أَنَّهُمَا الْكُؤُوبَانِ وَمَا كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِيَمْسَخَ أَغْدَاءَهُ أُنْوَاراً مُضِيئَةً ثُمَّ يُبْقِيهَا مَا بَقِيَتْ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَإِنَّ الْمُسُوخَ لَمْ يَبْقَ أَكْثَرُ مِنْ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ حَتَّى مَاتَتْ وَمَا تَنَاسَلُ مِنْهَا شَيْءٌ وَمَا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ الْيَوْمَ مَسْخٌ وَإِنَّ الَّتِي وَقَعَ عَلَيْهِ اسْمُ الْمُسُوخِيَّةِ مِثْلُ الْفَرْدِ وَالْخَنْزِيرِ وَالذَّبِّ وَأَشْبَاهِهَا إِنَّمَا هِيَ مِثْلُ مَا مَسَخَ اللَّهُ عَلَى صُورِهَا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ بِإِنكَارِهِمْ تَوْحِيدَ اللَّهِ وَتَكْذِيبِهِمْ رُسُلَهُ وَأَمَّا هَارُوتُ وَمَارُوتُ فَكَانَا مَلَكَيْنِ عَلَّمَا النَّاسَ السِّحْرَ لِيُخْتَرِزُوا عَنْ سِحْرِ السَّحْرَةِ وَيُطْلَبُوا بِهِ كَيْدَهُمْ وَمَا عَلَّمَا أَحَدًا مِنْ ذَلِكَ شَيْئاً إِلَّا قَالَا لَهُ إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَكَفَرَ قَوْمٌ بِاسْتِعْمَالِهِمْ لِمَا أَمُرُوا بِالْاخْتِرَازِ مِنْهُ وَجَعَلُوا يَفْرُقُونَ بِمَا تَعَلَّمُوهُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَرَوْجِهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ يَعْني بِعَلْمِهِ» (صديق، ۱۳۷۸: ۱ / ۲۷۱)

«علی بن محمد بن جهم گوید: مأمون از امام رضا علیه السلام در باره مطلبی که مردم نقل می کنند و می گویند: «ستاره زهره زنی بود که هاروت و ماروت با او مرتکب حرام شدند. و سهیل تحصیلدار و جمع کننده مالیات در یمن بوده سؤال کرد، حضرت فرمودند: دروغ می گویند که آن دو، ستاره بوده اند! بلکه دو جانور آبی بودند و مردم اشتباه کرده می گویند: آن دو ستاره بودند، و خداوند دشمنان خود را به صورت انواری درخشان که تا پایان جهان، باقی و برقرار باشند، مسخ نخواهد کرد و مسخ شدگان بیش از سه روز زنده نمی مانند و تولید مثل نیز نمی کنند، و امروزه در روی زمین هیچ جانور مسخ شده ای وجود ندارد، و حیواناتی مثل میمون، خوک و خرس و امثال آنها که به عنوان مسخ شده شهرت پیدا کرده اند، خودشان مسخ شده نیستند بلکه شبیه آن چیزهایی هستند که خداوند کسانی را که بخاطر انکار توحید و تکذیب پیامبران لعن و نفرین و غضب فرموده، به آن اشکال مسخ نموده است، و اما هاروت و ماروت دو فرشته بودند که به مردم سحر آموختند تا از سحر جادوگران پرهیز کنند، و آن را باطل نمایند، و به هر کس چیزی در این باره می آموختند و به او می گفتند «إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ» (ما، وسیله آزمایش تو هستیم، کافر نشو) ولی گروهی با بکارگیری چیزی که دستور داشتند از آن دوری کنند، کافر شدند و بوسیله آنچه می آموختند بین زن و شوهر جدایی می انداختند. خداوند میفرماید: «وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (بوسیله آن سحر به کسی ضرر نمی زدند مگر به اذن خدا) که منظور از اذن خدا در این آیه علم خدا است.»^۱

پژوهش حاضر مسئله خود را در دو محور کلی تنظیم کرده است. محور اول بررسی اعتبار سندی این روایت است که با کمک علم رجال و ابزارهای سنجش سند انجام می شود. محور دوم بررسی محتوای این روایت به ویژه مطلبی است که تنها در این روایت نقل شده و دیگر روایات به آن اشاره ای نکرده اند و آن پاسخ به این پرسش اساسی است که مسخ فریبنده هاروت و ماروت به صورت حیوانی

آبزی از چه اعتباری برخوردار است؟ چه مؤیدات و چالش‌هایی در برابر پذیرش این مطلب وجود دارد؟ امکان ورود منقولات اسرائیلی به این روایت تا چه اندازه است؟

گرچه برخی از مفسران فریقین به ویژه مفسران متأخر پیرامون نادرستی برخی روایات تفسیری پیرامون ارتکاب معصیت توسط هاروت و ماروت و اینکه مسخ شده نمی‌تواند ستاره زهره باشد، سخن گفته‌اند، لکن پیرامون روایت مورد بحث در این پژوهش، تحقیقی مستوفی و مستقل انجام نشده است بگونه‌ای که هم از منظر سندی و هم متنی به بررسی اعتبار روایت امام رضا(ع) که توسط علی بن محمد بن جهم نقل شده بپردازد. لذا پژوهش حاضر این رسالت را بر عهده دارد. پژوهش پیش رو با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و با استفاده از روشی توصیفی تحلیلی و با رویکردی انتقادی به بررسی سندی این روایت و اعتبارسنجی محتوایی آن با مراجعه به منابع فریقین اهتمام ورزیده است.

بررسی سندی

در این قسمت، روایت مورد بحث از منظر سندی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در سلسله سند این روایت، چهار راوی وجود دارد: آخرین راوی که صدوق از او نقل روایت کرده، تمیم بن عبدالله بن تمیم القرشی است. از کتب رجالی متقدم فقط ابن غضائری او را نام برده و البته ضعیف توصیف کرده است (ابن غضائری، ۱۳۸۰: ص ۴۵). پس از او در خلاصه الأقال (حلی، ۱۴۰۲: ۲۰۹) و هم‌چنین توسط ابن داود حلی (ابن داود، ۱۳۴۲: ۴۳۲) نیز تضعیف شده است.

این راوی از پدر خود یعنی عبدالله بن تمیم القرشی روایت را نقل کرده، لکن هیچ اطلاعاتی از عبدالله بن تمیم در کتب رجالی وجود ندارد و به عبارتی دیگر این راوی مجهول است. هم‌چنین است پیرامون راوی بعدی یعنی احمد بن علی الأنصاری و از منظر رجالی برای ما ناشناخته و مجهول است. اما ناقل این روایت علی بن محمد بن جهم است. گرچه در مورد او اطلاعاتی در کتب رجالی وجود ندارد، لکن خود صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا پس از نقل یک روایت که سند آن شبیه روایت مورد بحث است، تنها با این اختلاف که در آن روایت به جای احمد بن علی الأنصاری، حمدان بن سلیمان نیشابوری وجود دارد، درباره او می‌گوید: با توجه به ناصبی بودن علی بن محمد بن جهم و بغض و عداوتش نسبت به اهل بیت(ع) چنین حدیثی از او عجیب است (صدوق، ۱۳۷۸: ۲۰۴/۱). این گزاره که توسط شیخ صدوق بیان شده یکی از مهم‌ترین و قابل اعتمادترین توصیفات پیرامون شخصیت علی بن محمد بن جهم است. ابوالفرج اصفهانی نیز نقل کرده که وی علی بن ابی طالب(ع) را مورد طعن قرار می‌داد (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵: ۱۰/۱۸۵). این گزاره‌های توصیفی موجب ضعف شدید

شخصیت این راوی می‌شود؛ چراکه این ویژگی او یعنی مخالفت شدید او با اهل بیت (ع) می‌تواند رعایت انصاف توسط وی را در نقل روایات ایشان با تردید مواجه سازد و وثاقتش را به چالش بکشد. بنابراین از میان چهار راوی موجود در سند این روایت، دو راوی مجهول، یکی راوی ضعیف، و یک راوی نیز کسی است که با اهل بیت (ع) دشمنی داشته‌است. بنابراین سند روایت از ضعف بسیار شدیدی برخوردار است، ضمن اینکه شیخ صدوق در نقل این روایت تفرد دارد و شخص دیگری آن را نقل نکرده‌است.

بررسی متنی

از آنجا که صرفاً نمی‌توان یک روایت را با بررسی سندی اعتبارسنجی کرد، در این قسمت از ابعاد مختلف به بررسی محتوایی روایت پرداخته می‌شود. قبل از ورود به متن بررسی محتوایی روایات منقول توسط علی بن محمد بن جهم از امام رضا (ع) می‌تواند راهگشا باشد:

بررسی محتوایی منقولات علی بن محمد بن جهم از امام رضا (ع)

صدوق در عیون اخبارالرضا، روایت دیگری نیز از علی بن محمد بن جهم نقل کرده‌است. در انتساب محتوای برخی منقولات وی به امام رضا (ع) که غالباً در قالب گزارشی از گفتگوی مأمون با ایشان است تردیدهای جدی وجود دارد. از جمله این روایت‌ها روایتی است که در قسمت سندی به آن اشاره شد. دو مطلب که در این روایت نسبتاً طولانی آمده‌است بررسی می‌شود:

اول: در روایت آمده که امام رضا (ع) پیرامون خوردن آدم از درخت ممنوعه به مأمون فرمود: خداوند به آدم فرمود از هر چه خواستید بخورید لکن به این درخت نزدیک نشوید و به درخت گندم اشاره کرد و خداوند به آنان نفرمود از این درخت و سایر درخت‌های از این نوع نخورید آن دو نیز به آن درخت نزدیک نشدند و از آن نخوردند لکن پس از وسوسه شیطان، از درخت دیگری خوردند.

«فَقَالَ لَهُ الْمَأْمُونُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَلَيْسَ مِنْ قَوْلِكَ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ مَعْصُومُونَ قَالَ بَلَى قَالَ فَمَا مَعْنَى قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ لَأَدَمَ اشْكُرُنَّ أَنْتَ وَرَوْجِكَ الْجَنَّةَ وَكَلَّا مِنْهَا رَعَدَا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ وَأَشَارَ لَهُمَا إِلَى شَجَرَةِ الْحِنْطَةِ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ وَ لَمْ يَقُلْ لَهُمَا لَا تَأْكُلَا مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ وَلَا مِمَّا كَانَ مِنْ جِنْسِهَا فَلَمْ يَقْرَبَا تِلْكَ الشَّجَرَةَ وَ لَمْ يَأْكُلَا مِنْهَا وَإِنَّمَا أَكَلَا مِنْ غَيْرِهَا لَمَّا أَنْ وَسَّوسَ الشَّيْطَانُ إِلَيْهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمْ رَبُّكُمْ عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ وَإِنَّمَا يَنْهَى كَمَا أَنْ تَقْرَبَا غَيْرَهَا وَ لَمْ يَنْهَكُمَا عَنِ الْأَكْلِ مِنْهَا إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَائِكِينَ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ وَ لَمْ يَكُنْ آدَمُ وَ حَوَاءُ شَاهِدًا قَبْلَ ذَلِكَ مَنْ يَخْلِفُ بِاللَّهِ كَاذِبًا فَذَلَّاهُمَا بِعُزْرٍ فَأَكَلَا مِنْهَا ثِقَةً بِبَيْمِينِهِ بِاللَّهِ وَ كَانَ ذَلِكَ مِنْ آدَمَ قَبْلَ النَّبُوَّةِ» (صدوق، ۱۳۷۸: ۱/۱۹۶).

این در حالی است که در قرآن کریم صراحتاً از خوردن آدم از همان درختی که منع شده بود سخن گفته است:

«وَبَا أَدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِمِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ وَفَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوَاتِمُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَمَا الشَّجَرَةِ وَأَقُلْتُ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ» (اعراف/ ۱۹-۲۲).

با تأملی در این آیات به روشنی فهمیده می‌شود که درختی که از آن خورده شده همان درخت ممنوعه بوده است. عبارت «مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ» که سخن شیطان است و همچنین واژه «الشَّجَرَةَ» دو بار پس از آن تکرار شده به واسطه وجود «ال» عهد، بیانگر آن است که درختی که از آن خورده شده همان درختی بوده که توسط خداوند بدان اشاره و از آن نهی شده است.

دوم: پیرامون ازدواج پیامبر (ص) با همسر مطلقه زید است. آنچه نقل شده شباهت بسیاری به اسرئیلیات دارد:

«قَالَ الرَّضَاعُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَصَدَ دَارَ زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ بْنِ شَرَاهِيلِ الْكَلْبِيِّ فِي أَمْرِ زَادَةَ فَرَأَى أَمْرَاتَهُ تَغْتَسِلُ فَقَالَ لَهَا سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَكَ وَإِنَّمَا أَرَادَ بِذَلِكَ تَنْزِيهَ الْبَارِي عَزَّ وَجَلَّ عَنْ قَوْلٍ مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْمَلَائِكَةَ بَنَاتُ اللَّهِ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَصْفَاكُمُ رَبُّكُمْ بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا فَقَالَ النَّبِيُّ لَمَّا رَأَاهَا تَغْتَسِلُ سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَكَ أَنْ يَتَّخِذَ لَهُ وَلَدًا يَخْتِجُ إِلَى هَذَا التَّطْهِيرِ وَ الْإِغْتِسَالِ فَلَمَّا عَادَ زَيْدٌ إِلَى مَنْزِلِهِ أَخْبَرَتْهُ أَمْرَاتُهُ بِمَجِيءِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَقَوْلِهِ لَهَا سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَكَ فَلَمْ يَعْلَمْ زَيْدٌ مَا أَرَادَ بِذَلِكَ وَظَنَّ أَنَّهُ قَالَ ذَلِكَ لِمَا أَعْجَبَهُ مِنْ حُسْنِهَا فَجَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ص وَقَالَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ص إِنَّ أَمْرَاتِي فِي خُلْفِهَا سُوءٌ وَإِنِّي أُرِيدُ طَلَاقَهَا فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ص أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَ قَدْ كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَرَفَهُ عَدَدَ أَرْوَاجِهِ وَ أَنَّ تِلْكَ الْمَرْأَةَ مِنْهُنَّ فَأَخْفَى ذَلِكَ فِي نَفْسِهِ وَ لَمْ يُبْدِهِ لَزَيْدٍ وَ حَسَبِي النَّاسَ أَنْ يَقُولُوا إِنَّ مُحَمَّدًا يَقُولُ لِمَوْلَاهُ إِنَّ أَمْرَاتِكَ سَتَكُونُ لِي زَوْجَةً يَعِيبُونَهُ بِذَلِكَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ إِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِعُنَى بِالْإِسْلَامِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ يَعْنِي بِالْعَتَقِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ وَ تُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ ثُمَّ إِنَّ زَيْدَ بْنَ حَارِثَةَ طَلَّقَهَا وَ اعْتَدَتْ مِنْهُ فَرَوْجَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ نَبِيِّ مُحَمَّدٍ ص وَ أَنْزَلَ بِذَلِكَ قُرْآنًا فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكُمَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَرْوَاجِ أَدْعِيائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا ثُمَّ عَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّ الْمُتَأَفِّقِينَ سَيَعِيبُونَهُ بِتَرْوِيجِهَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ» (صدوق، ۱۳۷۸: ۱/ ۲۰۳).

خلاصه مطلب منقول در این روایت آن است که پیامبر(ص) روزی وارد منزل زید شد و همسر او در حال غسل کردن بود ایشان فرمود: «سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَكَ». همسر زید این ماجرا را برای زید تعریف کرد و زید متوجه شد که پیامبر(ص) متمایل است که با همسرش ازدواج کند از این رو به نزد ایشان آمد و گفت همسرم کمی بداخلاق است می‌خواهم طلاقش دهم. پیامبر(ص) نیز پس از طلاق و گذراندن عده، با او ازدواج کرد. آیا می‌توان این گفتار را از امام رضا(ع) دانست؟ اینکه پیامبر(ص) بدون اخبار و اجازه گرفتن وارد بر خانه‌ای شده باشد و زنی نامحرم را در حال غسل ببیند و با او سخن نیز بگوید، مطلقاً قابل قبول نیست؛ چرا که دستور صریح قرآن کریم است که با اذن وارد شوید و سلام کنید(نور: ۲۷) و از طرفی سیره پیامبر اکرم(ص) با این جریان، مطلقاً مناسبتی ندارد و اصولاً امری غیر اخلاقی است و با اسوه بودن(احزاب: ۲۱) و دارای خلق عظیم بودنشان(قلم: ۴) در تضاد جدی است.

روایت دیگری که به نقل از اباصلت در عیون آمده، گزارشی از مناظره امام رضا(ع) با خود علی بن محمد بن جهم است. محور این مناظره موضوع عصمت است. در قسمتی از این مناظره علی بن محمد بن جهم به داستانی اشاره می‌کند که در تورات آمده است و با مقبول فرض کردن آن عصمت انبیاء را با چالش مواجه می‌سازد:

«فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْجَهْمِ يَقُولُونَ إِنَّ دَاوُدَ كَانَ فِي مِحْرَابِهِ يُصَلِّي فَتَنَصَّوْرَ لَهُ إِبْلِيسُ عَلَى صُورَةِ طَيْرٍ أَحْسَنَ مَا يَكُونُ مِنَ الطُّيُورِ فَقَطَعَ دَاوُدُ صَلَاتَهُ وَقَامَ لِيَأْخُذَ الطَّيْرَ فَخَرَجَ الطَّيْرُ إِلَى الدَّارِ فَخَرَجَ الطَّيْرُ إِلَى السَّطْحِ فَصَعِدَ فِي طَلَبِهِ فَسَقَطَ الطَّيْرُ فِي دَارِ أَوْرِيَا بْنِ حَنَانَ فَأَطْلَعَ دَاوُدُ فِي أَثَرِ الطَّيْرِ فَاذًا بِأَمْرَةِ أَوْرِيَا تَغْتَسِلُ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهَا هَوَاهَا وَكَانَ قَدْ أَخْرَجَ أَوْرِيَا فِي بَعْضِ غَزَوَاتِهِ فَكَتَبَ إِلَى صَاحِبِهِ أَنْ قَدِّمُ أَوْرِيَا أَمَامَ الثَّابُوتِ فَقَدِّمُ فَطَفِرَ أَوْرِيَا بِالْمُسْرِكِينَ فَصَعَبَ ذَلِكَ عَلَى دَاوُدَ فَكَتَبَ إِلَيْهِ ثَانِيَةً أَنْ قَدِّمُهُ أَمَامَ الثَّابُوتِ فَقَدِّمُ فَقَتِلَ أَوْرِيَا فَتَزَوَّجَ دَاوُدُ بِأَمْرَاتِهِ قَالَ فَصَرَبَ الرِّضَاعَ بِيَدِهِ عَلَى جَبْهَتِهِ وَقَالَ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ لَقَدْ نَسَبْتُمْ نَبِيًّا مِنْ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ إِلَى التَّهْمَاوُنِ بِصَلَاتِهِ حَتَّى خَرَجَ فِي أَثَرِ الطَّيْرِ ثُمَّ بِالْقَاحِشَةِ ثُمَّ بِالْقَتْلِ»(صدوق، ۱۳۷۸: ۱/۱۹۴).

در آن داستان آمده که حضرت داود در حال نماز بود که شیطان در قالب یک پرنده زیبا ظاهر شد داود نمازش را شکست و به دنبال پرنده رفت تا به بالای بام رسید و از آنجا همسر اوریا که یکی از فرماندهان سپاهش بود را دید و به او دل بست و رابطه برقرار کرد و به جهت اینکه بتواند با او ازدواج کند دستور داد اوریا در صف اول لشکر قرار گیرد تا کشته شود و این اتفاق افتاد و داود با همسر اوریا ازدواج کرد. امام رضا(ع) پس از شنیدن این سخن دست بر پیشانی زده و فرمودند: تو پیامبر خدا را بر بی‌توجهی به نماز و سپس ارتکاب عمل غیر اخلاقی و رابطه نامشروع و سپس قتل عمدی بک انسان بی‌گناه متهم می‌کنی.

با عنایت به سخنان علی بن محمد بن جهم در این روایت که مقبولات خودش را مطرح و با استناد به آن با امام رضا(ع) مناظره می کند این گمانه تقویت می شود که در صورت فرض بر صحت صدور روایت از امام رضا(ع)، وی گاه مقبولات خویش را که مبنایی قرآنی و روایی نداشته و گاه در زمره اسرائیلیات نیز قرار می گیرد در روایت گنجانده است. حالت بدبینانه در علت این عمل را می توان در ناصبی بودن وی دانست و در حالت خوش بینانه بی توجهی وی به نقل روایت را نشان می دهد. اما آنچه مسلم است اینکه در محتوای منقولات وی باید به دیده تردید نگریست و با تمسک به دستور قرآن کریم در ارتباط با لزوم جست و جو و تحقیق در محتوای سخن فاسق (حجرات: ۶) با آن نقادانه برخورد کرد.

عرضه بر قرآن و روایات معتبر

یکی از مهم ترین گام ها در فرآیند بررسی متنی حدیث، عرضه بر قرآن، تشکیل خانواده حدیث و فهم و تشخیص نقاط ضعف و قوت متن از این طریق خانواده است. پیرامون آنچه که در این روایت مطرح شده در چند بخش کلی به تشکیل خانواده حدیث اقدام و بر اساس آن به صحت یا ضعف متن حکم می شود.

اصل مسخ

اصل مسخ توسط قرآن و روایات معتبر تأیید می شود. قرآن کریم در آیه «وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَضَاعُوا مِضْيًا وَلَا يَرْجِعُونَ» (یس / ۶۷)، با استفاده از همین واژه - واژه مسخ - اصل آن را ممکن شماره شده است. علاوه بر آن در سه موضع به مصادیقی از آن اشاره شده است:

۱. «وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدُوا مِنكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ» (بقره / ۶۵)
۲. «قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتِ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ» (مائده / ۶۰)
۳. «وَأَسْأَلُهُمْ عَنِ الْقُرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَدِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ لَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَدَابِ بَنِي سَبْتٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ فَلَمَّا عَتَوْا عَن مَّا نُهَوُّوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ» (اعراف / ۱۶۳-۱۶۶)

البته دانشمندان و مفسران فریقین دارای آراء و نظرات مختلفی پیرامون نسخ هستند و در تفسیر این آیات به اختلاف افتاده اند. به صورت کلی این آراء به سه گروه تقسیم می شود:

گروه اول صرفاً به مسخ و دگرگونی باطنی مسخ شده معتقد هستند. قائلان به این دیدگاه غالباً به سخن ابن مجاهد استناد می کنند که گفت: صورت های آنان مسخ نشد، بلکه آنچه مسخ شد قلب های

آنها بود به گونه‌ای که نه موعظه‌ای را می‌پذیرفتند و نه از نهی‌ها و اندازها می‌ترسیدند (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۱۸۸/۱). ابن عربی از قائلان به این دیدگاه است (ابن عربی، ۱۴۲۲: ۳۹/۱) و از مفسران متأخر صاحب تفسیر المنار نیز این رأی را تأیید کرده است (رضا، ۱۴۱۴: ۳۴۴/۱).

گروه دوم معتقد به مسخ جسم هستند. اکثریت قریب به اتفاق مفسرین بر این باور هستند و مهم‌ترین دلیل آنها ظاهر آیات قرآن است که بر مسخ جسمانی دلالت می‌کند و روایات نیز آن را تأیید می‌کنند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱/۲۶۴؛ جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۳۱-۱۳۴).

افرادی چون فخر رازی هم از گروه سوم هستند که قائل به مسخ توأمان جسمی و روحی اند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۵۴۱/۳).

همانگونه که گفته شد دیدگاه دوم یعنی مسخ جسمانی پیروان بیشتری دارد و با ظاهر آیه قرآن ساگازتر است (ر.ک: شاکر و قیومزاده، ۱۳۹۲: ۱۰۷-۸۳).

روایات نقل شده نیز اصل مسخ را تأیید می‌کند. اکثر این روایات ذیل آیه ۶۵ سوره بقره و آیه ۱۶۶ سوره اعراف که در مورد مسخ اهالی سبت است، توسط مفسرین فریقین در تفاسیر روایی نقل شده است (سیوطی، ۱۴۰۴: ۳/۱۳۷؛ بحرانی، ۱۴۱۵: ۲/۵۹۸؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۵/۲۱۸) که از ذکر آنها پرهیز می‌شود. بنابراین اصل مسخ که در روایت مورد بحث در این آیه مطرح شده با قرآن و روایات موافقت دارد.

مسخ فریندگان هاروت و ماروت

در متن روایت امام رضا (ع) در پاسخ به مأمون که گفت مردم می‌گویند ستاره زهره زنی بود که هاروت و ماروت با او مرتکب حرام شدند و سهیل که جمع‌کننده مالیات در یمن بوده فرمود: دروغ می‌گویند که آن دو ستاره بوده‌اند، بلکه دو جانور آبی بودند و مردم اشتباه کرده‌اند که می‌گویند آن دو ستاره بودند و خداوند دشمنان خود را به صورت انواری در خشان که تا پایان جهان باقی و برقرار باشند مسخ نخواهد کرد (صدوق، ۱۳۷۸: ۱/۲۷۱).

برای اعتبار سنجی این قسمت از روایت که بخشی مهم و محوری است و پژوهش حاضر پیرامون آن نگاشته شده، لازم است مشخص شود که هاروت و ماروت که بودند؟ دو نظر کلی در مورد هاروت و ماروت وجود دارد:

نظر اول این است که آن دو فرشتگانی بودند که از جانب خدا فرستاده شده و در قالب انسانی متجسد شده بودند تا مأموریت خود را برای مقابله با ساحران انجام دهند. بر مبنای نظر دوم این دو، انسان بودند که به جهت صالح بودن و یا ظاهرالصلاح بودن به عنوان ملک توصیف شده‌اند (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۱/۲۳۸). از آنجا که روشن شدن این مسئله به بحث حاضر ارتباط محوری دارد، به بررسی اجمالی این دو نظر پرداخته می‌شود:

یکی از مهم‌ترین دلایلی که موجب بروز اختلاف شده، به تفاوت در قرائت واژه «مَلَكَيْن» برمی‌گردد. در قرائت رایج به صورت «مَلَكَيْن» خوانده می‌شود که «ل» مفتوح است، لکن قرائت دیگری با کسر لام نیز نقل شده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱/ ۳۳۸) این قرائت از امام حسن مجتبی نیز روایت شده است. نقل شده که امام حسن مجتبی واژه «مَلَكَيْن» را به صورت «مَلَكَيْن» قرائت می‌فرمود (ابن خالویه، بی‌تا: ۱۶). اینکه مراد از «مَلَكَيْن» چه کسانی هستند نظرهای متفاوتی وجود دارد. ابن جنی معتقد است که منظور، حضرت داود و حضرت سلیمان است (ابن جنی، ۱۴۱۵: ۱/ ۱۰۰). ابوالفتوح رازی می‌گوید: مراد دو پادشاه است و سپس به قول ابن عباس استناد می‌کند که در مورد این آیه از او پرسیدند وی پاسخ داد آن دو کی فرشته بودند آنان دو پادشاه بودند (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۲/ ۸۰-۸۱). البته برخی از دانشمندان که قائل به قرائت رایج هستند نیز می‌گویند که مراد از «مَلَكَيْن» دو فرشته نیستند، بلکه دو انسان بوده‌اند که به اعتبار شایستگی به آنها ملک گفته شده است (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱/ ۳۴۱).

مؤلف تفسیر الکاشف، نقلی را مطرح و آن را بهترین تفسیر می‌داند:

«آنگاه که قدرت حضرت سلیمان در سوره و فلسطین گسترش یافت پادشاه بابل که مدت‌ها بود به تسلط بر این مناطق می‌اندیشید و نتوانسته بود از طریق اعمال زور به هدفش برسد با حيله و فریب به فکر تضعیف حکومت حضرت سلیمان افتاد به همین جهت دو نفر از دست‌آموزان دربار خودش را به نام هاروت و ماروت که بیانی سحرآمیز داشتند در قالب دو انسان زاهد و متقی برای فریفتن مردم به فلسطین فرستاد آن دو نفر مردم را به سمت خودشان جذب کردند و با توطئه مردم را بر علیه حضرت سلیمان شوراندند. این آیه به آن دو نفر فرشته گفته چون ظاهرشان فرشته‌گون بود گرچه در واقع شیطان بودند. کاربرد لفظ «ملک» برای انسان صالح در آیه «ان هذا ملک کریم» و به کارگیری شیطان در مورد انسان بدکار در آیه «شیاطین الانس و الجن» و به کارگیری سحر در سخن جذاب در آیه «فَقَالَ اِنْ هَذَا اِلَّا سِحْرٌ يُؤْتُوْنَ اِنْ هَذَا اِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ» دلیلی بر این سخن است و هم‌چنین آیه « وَفَصَّيْنَا اِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْاَرْضِ مَرَّتَيْنِ» مؤید ماجرای تاریخی بابل و تخریب بیت‌المقدس به دست بخت نصر است» (مغنیه، ۱۴۲۴: ۱/ ۱۶۱-۱۶۲).

نظر دوم دیدگاه غالب مفسرین است که معتقدند نباید از ظاهر آیه عدول کرد و قرائت مقبول را همان قرائت رایج می‌دانند. به عبارتی هاروت و ماروت دو فرشته‌ای بودند که مأموریت خاصی داشتند و انسان صالح یا انسان ناصالح فرشته نما تفسیر صحیحی نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۵/ ۶۷۳). اکثریت قریب به اتفاق روایات موجود نیز نظر دوم را تأیید می‌کند (قمی، ۱۳۶۳: ۱/ ۵۸۵۵؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۵۴-۵۲/۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۱/ ۲۳۹) درمقابل، جز قرائت منقول از امام حسن (ع)، روایتی موافق با دیدگاه اول وجود ندارد. لازم به ذکر است اظهار نظری دقیق در این ارتباط به پژوهشی مستقل نیازمند

است، لکن بنا بر ظاهر آیه، روایات منقول در منابع فریقین و نظر جمهور مفسران فریقین، دیدگاه دوم در این پژوهش ملاک قرار می‌گیرد.

حال و براساس این دیدگاه اساساً فریفتن دو فرشته امکان‌پذیر است؟ در قرآن کریم آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غُلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (تحریم، ۶). محتوای این آیه صراحتاً عصیان و نافرمانی خداوند توسط فرشتگان را منتفی می‌داند. علی (ع) نیز در روایتی که پیرامون خلقت ملائکه از ایشان نقل شده می‌فرماید که در فرشتگان سستی، غفلت و معصیت نیست (قمی، ۱۳۶۳: ۲/۲۰۷). در همین کتاب عیون اخبار الرضا و روایت قبل از روایت مورد بحث در این پژوهش، نقل شده که به امام عسکری (ع) گفته شد: عده‌ای می‌گویند که هاروت و ماروت دو فرشته بودند که وقتی عصیان بنی آدم زیاد شد خداوند آن دو را از بین ملائکه برگزید و به دنیا فرستاد و آن دو جذب زنی به نام زهره شدند و به دنبال آن بودند که با او زنا کنند و البته شراب خوردند و انسان‌ها را کشتند و جادوگران از آن دو سحر یاد می‌گرفتند و خداوند آن زن را مسخ کرد و به صورت ستاره زهره درآورد امام (ع) فرمود: به خدا پناه می‌برم. ملائکه معصوم‌اند و از کفو کارهای زشت بوسیله الطاف پروردگار ایمن هستند. ایشان پس از استناد به آیاتی از قرآن کریم فرمود: خداوند این دو فرشته را نماینده خود در زمین قرار داد هم‌چون پیامبران، آیا از پیامبران قتل و زنا سر می‌زند؟ (صدوق، ۱۳۷۸: ۱/۲۶۹). براساس مواردی که گفته شد اساساً فریفته شدن ملائکه منتفی است. البته اگر قرائت اول یعنی انسان بودن هاروت و ماروت لحاظ شود این امکان منتفی نیست و می‌توان در ارتباط با کیفیت آن سخن گفت، لکن نکته‌ای که وجود دارد آن است که در روایت مورد بحث در این پژوهش، به فرشته بودن هاروت و ماروت در سخن امام رضا (ع) تصریح شده است. به عبارتی دیگر در این روایت تناقضی وجود دارد و آن اینکه هم به فرشته بودن هاروت و ماروت تصریح شده و هم به فریفته شدن آنها و نافرمانی‌شان. البته این تناقض در روایات مشابه نیز وجود دارد.

در پاسخ به طرح این تناقض ممکن است گفته شود که ملائکه فریفته نشدند و مرتکب قتل و زنا نشدند و آن کسی که مسخ شده صرفاً به جهت اقدام برای فریفتن ملائکه، به عذاب مسخ دچار شده است. این احتمال شدیداً ضعیف است؛ چرا که عذابی ویژه چون مسخ که در موارد بسیار معدودی اتفاق افتاده مانند آنچه اصحاب سبت انجام می‌دادند، به سبب ارتکاب اعمالی ناپسند که در نوع خود نیز کم‌نظیر بوده و پس از اتمام حجت خداوند توسط پیامبرانش نازل شده است. نمی‌توان چنین عذابی را صرفاً به جهت اقدام یک نفر برای فریفتن دو فرشته که البته از همان ابتدا با شکست مواجه شده، پذیرفت. کینه‌توزی‌ها و دشمنی‌هایی که در طول تاریخ با انبیاء الهی صورت گرفته و حتی با قتل انبیاء نیز همراه بوده (آل عمران/ ۲۱) چنین عذابی را به دنبال نداشته است.

پی جویی روایاتی که در آن از مسخ شخصی به جهت فریفتن این دو ملائکه سخن گفته شده ما را به تفسیر قمی در شیععه و تفسیر ابن ابی حاتم در اهل سنت می‌رساند و مابقی تفاسیر غالباً از این دو منبع اخذ کرده‌اند. نکته قابل توجه اینکه در تفسیر قمی این روایت از امام باقر (قمی، ۱۳۶۳: ۱/ ۵۸۵۵) و در تفسیر ابن ابی حاتم با تفاوت‌هایی با متن منقول در تفسیر قمی، از ابن عباس روایت شده است (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۱/ ۱۸۹-۱۹۰). این در حالی است که در تفاسیر دیگر از ابن عباس نقل شده که آنها فرشته نبودند بلکه دو انسان بودند (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸: ۲/ ۸۱-۸۰؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱/ ۲۴۶). علاوه بر این آشفتگی‌ها در اختلاف روایت، دلایل دیگری که سندی و متنی است نیز بر ضعف آن دلالت می‌کند و این روایات نباید مورد اعتنا قرار گیرد؛ چون با عصمت ملائکه ناسازگار است (طوسی، بی‌تا: ۱/ ۳۷۶) و با محکّمات قرآنی و روایی تناقض جدی دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۵/ ۶۷۳).

آنچه در مقوله نقد این احادیث مغفول مانده آن است که گرچه مفسران بزرگی فریفتگی هاروت و ماروت را شدیداً رد کرده‌اند، لکن اشاره‌ای به نادرستی مسخ نکرده و در مورد آن سکوت کرده‌اند. توجه آن‌ها پس از عصمت ملائکه به این معطوف شده که ستاره زهره، آن زن مسخ شده نیست؛ چرا که خداوند در قرآن به آن سوگند یاد کرده است (تکویر: ۱۶) و چگونه می‌تواند زنی بدکاره باشد که مسخ شده باشد؟ و آنچه در حدیث علی بن محمد بن جهم وجود دارد به گونه‌ای تأیید همین دیدگاه است یعنی زهره مسخ شده ولی به صورت ستاره مسخ نشده است.

چهره جدید مسخ شدگان

آنچه که در روایت منقول از امام رضا (ع) با دیگر روایات متفاوت است، چهره جدید مسخ شدگان است. نقل شده که ایشان فرمود: دروغ می‌گویند که آن دو ستاره بوده‌اند بلکه دو جانور آبی بودند (صدوق، ۱۳۷۸: ۱/ ۲۷۱). بر این اساس، امام رضا (ع) اصل مسخ را پذیرفته، لکن چهره مسخ شده را جانوری آبی معرفی و دلیل آن را اینگونه بیان می‌فرماید که خداوند دشمنان خود را به صورت انواری درخشان که تا پایان جهان برقرار و پایدار هستند مسخ نخواهد کرد (همان).

شیخ صدوق در کتاب خصال روایتی را از حضرت علی (ع) نقل کرده است که ایشان مسخ شدگان را در سیزده چهره معرفی نموده‌اند: فیل، خرس، خوک، میمون، مارماهی، سوسمار، خفاش، کرم سیاه، عقرب، عنکبوت، خرگوش، سهیل و زهره (صدوق، ۱۳۶۲: ۲/ ص ۴۹۳). وی پس از آنکه این روایت را با دو سند مختلف از امام علی (ع) نقل می‌کند، در توضیح می‌نویسد:

مردم در مورد سهیل و زهره اشتباه می‌کنند که می‌گویند آنها دو ستاره‌اند، اینگونه نیست بلکه آن‌ها دو حیوان از حیوانات دریایی هستند که با نام‌های دو ستاره در آسمان نامیده شده‌اند هم چنانکه چند برج در آسمان به نام‌های حیوانات زمین نامیده شده‌اند مانند «ثور گاو»، «سرطان خرچنگ»، «عقرب»

و در مورد زهره و سهیل نیز همین گونه است. علت اینکه مردم در آن به اشتباه افتاده‌اند آن است که این دو حیوان دریایی، دیده نمی‌شوند چون در دریاهای اطراف دنیا هستند که هیچ کشتی به آنها دسترسی ندارد و نمی‌توان کاری کرد و خدا گنهکاران را در قالب انواری درخشانده مسخ نمی‌کند که در بیابان و دریا با نور آنها راه‌ها پیدا شود و خدا آنها را برای همیشه نگاه دارد بلکه آنها بیش از سه روز نمی‌مانند و می‌میرند و نسلی از آنها باقی نمانده است و چون خداوند مسخ‌شدگان را به چهره این حیوانات درآورده است گوشه‌شان حرام است (صدوق، ۱۳۶۲: ۴۹۵-۴۹۴/۲).

توضیحات صدوق ذیل این دو روایت دقیقاً همان محتوای حدیث امام رضا(ع) است که از علی بن محمد بن جهم نقل شده است. به عبارتی او بر اساس روایت منقول از امام رضا(ع)، روایت علی(ع) را شرح داده است.

نقدی که بر این بخش از روایت و به تبع آن بر توضیح صدوق وارد است اینکه روایت علی(ع) بر فرض صحت صدور پیش از روایت امام رضا(ع) صادر شده و در آن از زهره و سهیل یاد شده و علیرغم اینکه به گفته صدوق کسی نام این دو حیوان دریایی را نشنیده، هیچ توضیحی در متن همان روایت و روایات بعدی ارائه نشده است در حالی که روایات بعدی از جمله روایات منقول از امام باقر و امام صادق نه تنها چنین تعبیری ارائه نداده‌اند (عروسی‌حویزی، ۱۴۱۵: ۱۱۱/۱)، بلکه از بالا رفتن و صعود به واسطه دریافت اسم اعظم و مسخ در قالب ستاره سخن گفته‌اند (قمی، ۱۳۶۳: ۵۸-۵۵/۱). اینکه شیخ صدوق گفته است در دریاهای دور است و کشتی به آنجا نمی‌رسد و چاره‌ای هم وجود ندارد صرفاً گمانه‌ای است که مطرح کرده و مبنایی ندارد. به عبارتی چون مسخ بدکاره‌ای به صورت ستاره، محذوریت عقلی و روایی دارد و از طرفی امام رضا(ع) آن‌ها را دو موجود آیزی معرفی کرده و از طرفی کسی چنین حیوانات آیزی نمی‌شناسد - برخلاف یازده مورد دیگر که مورد شناسایی همه هستند - لذا توضیح شیخ صدوق اینگونه ارائه شده است.

آنچه در انتهای بحث قابل ذکر است اینکه جدا از بررسی متنی دو روایت، روایت امام باقر(ع) که از صعود و مسخ زهره به صورت ستاره سخن می‌گوید، با روایت امام رضا(ع) که از آیزی بودن سخن می‌گوید در تعارض است. از منظر سندی روایت امام باقر(ع) که در تفسیر قمی نقل شده بسیار مستحکم‌تر است؛ چرا که راویان آن عبارتند از: ابراهیم بن هاشم که ثقة و مقبول بوده و کسی است که در عین سخت‌گیری قمی‌ها حدیث کوفه را در قم نشر داده و با استقبال قمی‌ها مواجه شده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۶). راوی بعدی حسن بن محبوب است که ثقة و جلیل‌القدر توصیف شده (طوسی، ۱۴۲۷: ۳۴) و از اصحاب اجماع بوده است (کشی، ۱۴۰۴: ۸۳۰). علی بن رناب راوی بعدی است که او را نیز ثقة و جلیل‌القدر دانسته‌اند (حلی، ۱۴۰۲ ق، ص ۹۳) و نهایتاً محمد بن قیس که روایت را از امام باقر(ع) شنیده است، به او وصف ثقة عین داده‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۲۳). بنابراین سند

این روایت از منظر رجالی بسیار قوی است، در حالی که سند روایت امام رضا(ع) حتی یک راوی ثقة نیز ندارد. دو راوی ضعیف و دو راوی مجهول در سلسله سند آن وجود دارد که موجب ضعف شدیدی برای سند شده است. از این رو در مقام عرضه این دو روایت بر یکدیگر، روایت امام باقر(ع) رجحان دارد. بنابراین گرچه روایت امام باقر(ع) از منظر محتوایی با چالش اعتبار مواجه است، لکن خدشه اعتباری بر روایت علی بن محمد بن جهم از امام رضا(ع) هم سندی و هم متنی است.

نتیجه گیری

آنچه از پژوهش حاضر مستفاد شده را می توان این گونه برشمرد:

۱. روایت علی بن محمد بن جهم از امام رضا(ع) پیرامون مسخ فریبندگان هاروت و ماروت از منظر سندی دچار ضعف شدیدی است. وجود دو راوی مجهول و دو راوی ضعیف گواهی بر این یافته است.

۲. منقولات علی بن محمد بن جهم محتاج تبیین جدی است؛ چرا که بررسی دیگر روایات منقول توسط وی، نشان می دهد که در منقولات او اسرائیلیات حضور دارد چنانکه در مناظره او با امام رضا(ع) نمونه هایی را خود بر زبان آورده است. وجود توجیهات غریب و گاه متعارض با محکمت قرآنی و روایی در محتوای منقولات او به چشم می خورد. بنابراین روایت حاضر نیز می تواند دستخوش این معضل شده باشد.

۳. پذیرش مسخ فریبندگان هاروت و ماروت به معنای فریفته شدن هاروت و ماروت است در حالی که براساس آیات قرآن روایات معتبر چنین امکانی وجود ندارد و فرشتگان از نافرمانی پروردگار ایمن هستند. بنابراین از آنجا که اساساً فریفتگی رخ نداده، لذا وقوع مسخ را می توان در این رخداد، منتفی دانست. داستان سلیمان در تفاسیر قرآن و حتی در متون عهدین بستری برای ورود اسرائیلیات و مطالب غیر واقعی بوده است.

۴. اینکه فرد مسخ شده، ستاره زهره نیست و موجودی دریایی است به منزله پذیرش مسخ و به دنبال آن فریفتگی این دو فرشته است. چنین نام هایی برای موجودات دریایی هرگز تاکنون مطرح نبوده و اساساً برای مردمان ناشناخته است، گرچه برخی با به تکلف انداختن خود توجیهاتی برای آن ارائه کرده اند.

۵. تعارض محتوای روایت امام باقر(ع) مبنی بر ستاره بودن مسخ شده با وجود سندی قوی تر و روایت امام رضا(ع) مبنی بر آبری بودن مسخ شده با وجود سندی ضعیف در عرضه سندی روایات، روایت امام باقر(ع) را رجحان می دهد و از منظر متنی با توجه به دلایل متقن دیگر، قسمت متعارض هر دو روایت از اعتبار ساقط می شود.

منابع

قرآن کریم

ابن ابی الحاتم، عبدالرحمان بن محمد، **تفسیر القرآن العظیم**، تحقیق: اسعد محمدطیب، ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ق.

ابن جنی، ابوالفتح، **المحتسب فی تبیین وجوه شواذ القرائات و الايضاح عنها**، تحقیق: علی نجدی ناصف و دیگران، قاهره: المجلس الأعلى لشئون الإسلامیه، ۱۴۱۵ق.

ابن عربی، محیی الدین محمد، **تفسیر ابن عربی**، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.

ابن غضائری، احمد بن حسین، **الرجال**، تحقیق: محمدرضا حسینی جلالی، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۰ش.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، **تفسیر القرآن العظیم**، تحقیق: محمد شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.

۶. ابن خالویه، ابوعبدالله حسین بن احمد، **مختصر فی شواذ القرآن من الكتاب البدیع**، قاهره: مکتبه المتنبی، بی تا.

ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، **روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن**، تصحیح: محمدمهدی ناصح و محمدجعفر یاقحی، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.

ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، **الأغانی**، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ق.

ألوسی، محمود، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.

بحرانی، سیدهاشم، **البرهان فی تفسیر القرآن**، قم: مؤسسه بعثت، ۱۴۱۵ق.

ثعلبی، احمد بن محمد، **الکشف و البیان**، تحقیق: ابن عاشور، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.

جوادی آملی، عبدالله، **تفسیر تسنیم**، تحقیق: احمد قدسی، چاپ چهارم، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۷ش.

حلی، تقی الدین حسن بن علی، **رجال ابن داود**، تصحیح: محمداکرم میاموی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.

حلی، حسن بن یوسف، **خلاصه الأقوال**، تصحیح: محمداصدق بحر العلوم، قم: شریف رضی، ۱۴۰۲ق.

رضا، محمدرشید، **تفسیر المنار**، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۴ق.

سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر، **الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور**، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.

شاکر، محمدتقی و قیومزاده، محمود، «**جستاری در چیستی و چگونگی مسخ انسان**»، مجله انسان پژوهی دینی، شماره ۲۹، ۱۳۹۲ش.

صدوق، محمد بن علی بن بابویه، **الخصال**، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۶۲ش.

_____، **عیون اخبار الرضا**، تحقیق مهدی لاجوردی، تهران: نشرجهان، ۱۳۸۷ش.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.

طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تصحیح: هاشم رسولی، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.

طوسی، محمدبن حسن، رجال الطوسی، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۲۷ق.

_____، التبیان فی تفسیر القرآن، تصحیح: احمد حبیب عالمی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.

عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، تصحیح: هاشم رسولی، چاپ چهارم، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.

عیاشی، محمدبن مسعود، تفسیر العیاشی، تحقیق: هاشم رسولی، تهران: مکتبه العلمیه الإسلامیه، ۱۳۸۰ش.

فخر رازی، محمدبن عمر، مفاتیح الغیب، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.

قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳، تفسیر القمی، تحقیق: طبیب موسوی جزائری، چاپ سوم، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۳ش.

قمی مشهدی، محمدبن محمد رضا، تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.

کشی، محمدبن عمر، اختیار معرفه الرجال، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۰۴ق.

مدرسی، محمدتقی، من هدی القرآن، تهران: دار محبی الحسین، ۱۴۱۹ق.

مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، قم: دارالکتاب الإسلامی، ۱۴۲۴ق.

نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، تحقیق: موسی شبیری زنجانی، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۶۵ش.

COPYRIGHTS

© 2025 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: کهن ترابی میثم، اعتبارسنجی روایتی منقول از امام رضا(ع) پیرامون مسخ در تفسیر آیه ۱۰۲ بقره، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۶، شماره ۶۳، پاییز ۱۴۰۴، صفحات ۳۹-۲۳.